

ارزیابی مهار دوگانه: چهار نگاه متفاوت

سیدمحمد کاظم سجادیپور^۱

سیاست تحریم^۲ ایران توسط آمریکا، سیاست چندان جدیدی نیست. ایران در دوره‌های مختلف تاریخی در دو بیست سال گذشته، با تحریم‌های تجاری و اقتصادی روبرو بوده است. در دوره قاجاریه، با توجه به وابستگی اقتصاد شمال ایران به سیستم اقتصادی و بخصوص شبکه حمل و نقل روسیه، تحریم اقتصادی و تجاری، یکی از ابزارهای مورد استفاده روسها بود. در دوران قبل از انقلاب اسلامی، تحریم نفتی ایران توسط انگلیس در دوره مصدق، از شاخص‌ترین موارد تحریم اقتصادی در جهان می‌باشد. در دوران بعد از انقلاب، وخیم شدن روابط ایران و آمریکا بدنبال ماجرای گروگان‌گیری در تهران، ایران تحت تحریم تجاری و اقتصادی آمریکا قرار گرفت. لذا سیاست تحریم ایران در دوره کلیتون به یک معنی، پدیده جدیدی نیست.

اما سیاست مهار^۳ ایران پدیده‌ای جدید و منحصر به دوران کلیتون است. سیاست مهار ایران که بخشی از مهار هم زمان ایران و عراق موسوم به مهار دوگانه^۴ می‌باشد، با سیاستهای دولت‌های گذشته آمریکا متفاوت می‌باشد. تحریم ایران بخشی از مهار ایران و نه تمامی آن است. به عبارت دیگر سیاست مهار ایران از تحریم‌های کلاسیک تجاری و اقتصادی

۱. دکتر سیدمحمد کاظم سجادیپور، عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل است.

2. Sanction

3. Containment

4. Dual Containment

فراتر است و در بطن و قلب خود، هدفی چون تضعیف قدرت ایران و جلوگیری از رشد و توسعه همه‌جانبه کشور را دنبال می‌کند. نوشتارهای مربوط به مهاردوگانه به زبان انگلیسی چندان زیاد نیست و تعداد اندکی از این نوشتارها به فارسی ترجمه شده‌است و این خود یکی از دلایل عمده‌ای است که گاهی در نوشته‌های فارسی، "مهار ایران" یا "تحریم ایران" برابر گرفته شده و این موضوع به نوبه خود در ارزیابی‌هایی که از عملکرد دولت کلینتون درخصوص ایران شده، تأثیر گذاشته است.

با توجه به آنکه حدود چهار سال از اعلام سیاست مهاردوگانه می‌گذرد و کلینتون برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده، و وزیر خارجه جدید آمریکا، تأکید کرده که سیاست مهاردوگانه ادامه خواهد داشت،^(۱) زمان مناسبی برای ارزیابی سیاست مهار ایران، در طی دوره اول ریاست جمهوری نامبرده می‌باشد. طی یک سال گذشته، بویژه با تصویب قانون تحریم‌های ثانویه توسط کنگره آمریکا و امضای نهایی آن توسط کلینتون، برخی از دست‌اندرکاران امور ایران در کشورهای غربی، کشورهای منطقه و همچنین مقامات ایرانی، دیدگاه‌های گوناگونی دربارهٔ سیاست مهار و تحریم ایران بیان داشته‌اند.

تقریباً می‌توان تمام ارزیابی‌ها را پیرامون این پرسش اساسی منجم ساخت: "آیا سیاست مهار ایران موفق بوده و یا شکست خورده است؟" هدف این نوشتار شناسایی جواب‌های گوناگون و استنتاج مناسبی از مجموعه ارزیابی‌ها با عنایت به منافع همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران است. در بررسی نظریات و پاسخها، چهار نگاه به سیاست مهار قابل شناسایی می‌باشد. نگاه اول، سیاست مهار را "موفق" ارزیابی می‌کند. نگاه دوم سیاست مهار را "شکست خورده" معرفی می‌نماید. سومین نگاه سیاست مزبور را "معیوب" و سرانجام چهارمین دیدگاه از موفقیت و شکست چندان سخن نگفته و سیاست مهار را "سیاستی جدی" توصیف می‌کند. در هر یک از بررسی‌ها، باید به دو پرسش پاسخ گفت: اول آنکه چه کسانی جانبدار این دیدگاه‌ها هستند؟ و دوم آنکه استدلالشان چیست؟ فراهم آوردن پاسخهای لازم به این دو پرسش، زمینه را برای استنتاج بهتر و جامع‌تر آماده می‌سازد.

۱. سیاست موفق

طرفداران مهار ایران، بطور عمده در دستگاه‌های بوروکراتیک آمریکا قرار دارند و گاه با شدت و علاقه، سیاست مهار ایران را دنبال می‌کنند. هرچند که این افراد از وحدت و یکپارچگی برخوردار نیستند، ولی در دفاع و اجرای سیاست مهار با یکدیگر اشتراک نظر دارند. در بالاترین سطوح اداری و سیاسی، افرادی نظیر کریستوفر، وزیر خارجه و پری، وزیر

دفاع در دولت و سناتور داماتو و گیلمن در کنگره در این طیف قرار دارند. در سطح نظریه‌پردازی، پاتریک کلاوسن و پیتر رادمن در این زمینه قابل ذکرند. این گروه سیاست مهاردوگانه، بویژه در مورد ایران را موفق ارزیابی می‌کنند. مهم‌ترین استدلال‌های این گروه در لزوم مهار ایران و ضرورت تداوم آن و همچنین موفقیت سیاست مورد نظر به قرار زیر است:

الف) مهاردوگانه، به سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نظم و سامان بخشیده است و آن را دقیقاً براساس وضعیت قدرت بین‌المللی آمریکا و چگونگی حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و شرایط ایران منسجم کرده است. در این سیاست مجموعه‌ای از نیتها^۱ و توانایی‌های^۲ ایران بطور با هم ارزیابی شده و به این نتیجه دست یافته شده که به خاطر خطرناک بودن نیت‌های ایران باید توانایی‌های این کشور رو به تحلیل و تضعیف رود و لذا هرآنچه به ایران قدرت می‌بخشد، باید از این کشور دور نگاه داشته شود. رسیدن به یک سیاست منسجم، کارا و با بهره‌گیری از اشتباهات گذشته آمریکا، توسط جانبداران این سیاست، موفقیت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر استدلال این افراد آن است که آمریکا در هر حال دارای یک سیاست فعال^۳ در قبال ایران می‌باشد و مانند گذشته واکنشی^۴ نیست. (۲)

ب) سیاست مهار بطور تدریجی توانسته، درآمدهای ایران را کمتر کند. از طرف دیگر بخاطر فشار سیاست مهار به کشورهای مختلف، از در اختیار قرار دادن سلاح‌های پیشرفته و یا تکنولوژی‌هایی که از طریق آن بتوان نیروهای نظامی ایران را پیشرفته کرد، امتناع می‌ورزند و این باعث شده که ایران برنامه‌های جاه‌طلبانه نظامی خود را کنار بگذارد. خریدهای نظامی ایران، آنچنان که این کشور در پنج سال پیش مدنظر قرار داشت، عملی نیست. (۳)

پ) هدف آمریکا، جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده (۴) و لذا امکانات استراتژیک و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها، جایگاه برتری می‌یافت (گذشتن خط لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از این کشور)، سلب شده و فشارهای آمریکا فضای مناسب این امکان را بر هم زده و یا به تأخیر انداخته است. بنا به اظهارات پاتریک کلاوسن در سخنرانی خود در ۲ اکتبر ۱۹۹۶ در دانشگاه کلمبیا، هدف آمریکا، کاهش ارزش استراتژیک ایران و تبدیل ایران به یک کشور غیرمهم در منطقه (به عنوان مثال شبیه پاکستان) است.

1. Intentions
2. Capabilites
3. Active
4. Reactive

ت) سیاست مهار باعث جلوگیری از سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران شده و با توجه به کهنه بودن چاهها و ممانعت در امر سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران، در آینده ایران نه تنها برای تولید و فروش نفت با مشکل روبه‌رو خواهد شد، بلکه به واردکننده نفت تبدیل خواهد گشت. (۵)

ث) ایجاد تفاهم بین دولت و کنگره درخصوص سیاست مهار، یکی از دستاوردهای این سیاست است. تعداد آرای مثبت به لایحه تحریمهای ثانویه (بیش از ۲۰۰ رأی) در سنا و نبودن رأی منفی شاهدهی بر این مدعاست. بعلاوه در جامعه آمریکا نیز روح ضدیت با ایران کاملاً هماهنگ با سیاست دولت است. یکی از پرفروش‌ترین کتابها، کتاب داستانی Tom Clancy که درباره حمله به ایران بخاطر دست داشتن ایران در امور تروریستی در آمریکا، در فضای تخیلی این کتاب می‌باشد، خود شاهدهی براین مدعاست. (۶)

ج) اجرای کامل و مؤثر مهار ایران به پنج تا ده سال دیگر احتیاج دارد و اثرات سیاستها در آن زمان بیشتر مشهود خواهد گردید. (۷)

۲. سیاست شکست خورده

در بین مقامات ایرانی، تصویری کاملاً متفاوت از تصویر اول از عملکرد سیاست مهار عرضه می‌شود. تقریباً در این زمینه حالت اجماع و یکدستی وجود دارد. اهم استدلالهای این دیدگاه بدین قرار است: (۸)

الف) سیاست مهار از نظر هدف تحریم نفتی ایران شکسته خورده است. ایران هیچ گونه مشکلی در زمینه صدور و فروش نفت نداشته و نخواهد داشت و حتی درآمدهای نفتی ایران بیشتر از گذشته شده است. گام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) عدم حمایت اروپا و ژاپن از سیاست تحریم، خود نشانگر شکست این سیاست است. کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که در صورت اجرای تحریمهای ثانویه، انتقامهای تجاری از شرکتهای آمریکایی خواهند گرفت.

پ) اعلام تحریم ایران و رویارویی آمریکا با ایران اعتبار خاصی به وجهه ایران در بین کشورهای جهان سوم و مسلمان بخشیده است.

ت) تحریمها پدیده تازه‌ای نبوده و نیست و اعلام تحریمها، تداوم حرکتهای قبلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ث) تحریمها اثرات مثبتی برای ایران در برداشته و باعث توجه به جنبه‌های گوناگون تولیدات داخلی و تقویت ساختار صنایع داخلی گردیده است.

ج) همه مردم، با سیاستهای آمریکا مخالف و حتی برخی از گروههای مخالف و ضدانقلابی خارج از کشور هم مجبور به موضع‌گیری علیه آمریکا شده‌اند.

چ) جمهوری اسلامی ایران توانسته اثرات تحریم، بویژه در زمینه کاهش ارزش ریال و نرخ ارز را کنترل کند.

شایان ذکر است که معرفی سیاست مهاردوگانه به عنوان یک سیاست شکست خورده انحصاراً به مقامات و دست‌اندرکاران ایرانی اختصاص ندارد، بلکه برخی از ناظران خارجی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.^(۹)

۳. سیاست معیوب

دو دیدگاه اول، نوعی تقابل بین نظریات دولت آمریکا و دولت ایران را نشان می‌داد. نگاه سوم، نگاهی است که بیشتر بین محافل علمی و تحقیقاتی کشورهای غربی و به طور اخص آمریکایی مشاهده می‌شود. جالب آنکه غالب محققان امور خاورمیانه در آمریکا با سیاست مهار ایران مخالفند، به گونه‌ای که در بین دانشگاهیان به سختی می‌توان طرفدار مهار ایران را یافت. شاید تنها فرد عمده، دانیل پایپ باشد. سایرین، حتی کسانی که نسبت به جمهوری اسلامی ایران و کل پدیده انقلاب، دیدگاهی منفی داشتند، نسبت به سیاست مهار موضع انتقادی را برگزیده‌اند.

در نظر افرادی که در این دسته‌بندی عام قرار می‌گیرند، سیاست مهاردوگانه سیاستی معیوب است و منافع ملی آمریکا را تأمین نمی‌کند. به عبارت دیگر این افراد از چشم‌اندازی آمریکایی، سیاست دیگری در قبال ایران را توصیه می‌کنند.

افرادی نظیر برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر و اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی بوش گرفته تا ایران شناسانی که طرفدار ایران می‌باشند، در این زمینه سخن گفته‌اند. اهم استدلال‌های این گروه بدین قرار است:^(۱۰)

الف) ایران و آمریکا منافع مشترکی در خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز، عراق و افغانستان دارند. اشتراک بین ایران و آمریکا بیشتر از تضاد منافع آنهاست.

ب) سیاست مهاردوگانه، سیاستی غیرعملی است. نمی‌توان بدون استفاده از ایران، عراق و بدون استفاده از عراق، ایران را مهار کرد. سیاست تعادل قوا^۱ عملی‌ترین سیاست بوده و هست.

1. Balance of Power

پ) سیاست مهار ایران، ممکن است فراهم‌کننده برخورد نظامی آمریکا و ایران شود. حوادث چند سال اخیر مانند ویتنام قبل از درگیری نظامی آمریکا است. فضای روابط آمریکا و ویتنام با سوء برداشتها عجیب شد و در نهایت به جنگ و شکست انجامید. اگر چنین وضعیتی در خلیج فارس رخ دهد، نتایج به مراتب زیان‌بارتر خواهد بود.

ت) استدلالهای آمریکا برای لزوم فشار به ایران چندان با مجموعه رفتاری ایران هماهنگی ندارد. ایران در چند سال گذشته، در مجموع در سیاست خارجی خود با ملاحظه و حسابگری برخورد کرده و سعی داشته که سیاستی مبتنی بر صلح و آرامش را در منطقه دنبال کند. فشار آمریکا، برعکس درصدد تحریک ایران به تندروی است.

ث) سیاست مهار ایران، در عمل باعث شده که رشد و توسعه اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز به تعویق افتد و دچار بن بست شود. رشد این مناطق بدون در نظر گرفتن عنصر ایران غیرممکن است و سیاست مهار با کنار گذاشتن این عنصر بطور غیرمستقیم و مستقیم به آسیای مرکزی و قفقاز نیز ضربه می‌زند.

ج) سیاست مهار ایران، در خلیج فارس نگرانی کشورهای دوست آمریکا را در برداشته است. دوستان آمریکا در خلیج فارس می‌گویند که در صورت درگیری بین آمریکا و ایران، آنها قربانی اصلی خواهند بود.

چ) روابط اروپا و آمریکا، دچار مشکل شده و آمریکا متهم به یک جانبه‌گرایی گردیده است و این به نفع منافع آمریکا نیست.

ح) شرکتهای آمریکایی، بویژه در صنایع نفتی ضرر می‌بینند و جای آنها را شرکتهای اروپایی می‌گیرند.

خ) این سیاست براساس منافع اسرائیل و نه آمریکا پایه‌گذاری شده و اسرائیل اهداف خود را از طریق آمریکا به پیش می‌برد.

۴. سیاست جدی

جانبداران این دیدگاه، بطور عمده از سوی کارشناسان طرفدار ایران در آمریکا ارائه می‌شود که از یکسو در معرض استدلالهای طرفداران مهار و از سوی دیگر در معرض ادبیات تطبیقی رفتار سیاست خارجی آمریکا با کشورهایایی که واشنگتن با آنها مسئله داشته، قرار دارند. تفاوت اساسی این دیدگاه با نظریات پیشین آن است که در این پیشین اساس ارزیابی فوری سیاست مهار نیست، بلکه درک ماهیت، نیتها و اهداف درازمدت آن بویژه در پرتو پروژه مهار شوروی توسط آمریکا منظور می‌باشد.^(۱۱) مهم‌ترین نکات مطرح شده توسط آنان بدین

قرار است:

(الف) سیاست مهار برگرفته از سیاست مهار شوروی و لذا در مقایسه با آن سیاست باید شناخته شود. سیاست مهار شوروی براساس محدود کردن فضای تنفس بین‌المللی شوروی، جلوگیری از رشد اقتصادی این کشور و تلاش برای ناموفق شدن و ناموفق معرفی گردیدن الگوی روسی اداره جامعه بود.

(ب) سیاست مهار، سیاستی تدریجی، درازمدت و جدی است. در صورت تداوم، با استفاده از ابزارهای مختلف، برنامه محدود کردن فضای تنفس بین‌المللی ایران، پر هزینه کردن زندگی داخلی و خارجی ایران و تضعیف قدرت منطقه‌ای این کشور دنبال خواهد شد.

(پ) به نظر می‌رسد که نگرانی‌های آمریکا در مورد ایران بویژه در زمینه توان نظامی با جدیت طرح می‌شود. جدی بودن آمریکا در این زمینه باعث خواهد شد که علاوه بر مسائل اقتصادی، جنبه‌های نظامی نیز مدنظر قرار گیرند.

(ت) تاریخ کشورهای که آمریکا با آنها مسئله داشته، مانند شوروی، کره شمالی و کوبا، نشان می‌دهد که تداومی در سیاستهای آمریکا وجود دارد و سهل و آسان این کشورها را به حال خود رها نمی‌کند.

(ث) نمی‌توان تمام مسائل ایران و آمریکا را فقط از چشم‌انداز منافع اسرائیل نگریست. لذا تمام سیاست مهار صرفاً محصول تل‌آویو نیست. باید به تفاوت منافع آمریکا و اسرائیل نیز نگریست.

(ج) به رغم ادعاهای ظاهری برخی از طرفداران آمریکایی مهار ایران، ارزش استراتژیک ایران برای آمریکا کم نشده و هنوز ایران جای مهمی در ذهنیت سیاستگذاران آمریکایی دارد. (چ) سیاست مهار ایران با سیاست مهار عراق متفاوت است. در سیاست مهار عراق امکان گفتگو بسته شده و در ایران امکان گفتگو باز نگاه داشته شده است و این دریچه‌ای است که آمریکا برای امکان تغییر سیاست در نظر گرفته است.

(ح) نمی‌توان منافع اقتصادی آمریکا را از منافع سیاسی این کشور جدا کرد. قضیه کونکو نشان داد که سیاست آمریکا منافع اقتصادی را کنار گذاشت.

(خ) ایران موضوعی نیست که آمریکا و اروپا بر سر آن با یکدیگر نزاع جدی داشته باشند. اختلاف نظر آنها در چارچوب روابط دیپلماتیک قابل اداره می‌باشد. بعلاوه فشار آمریکا به اروپا، در شکل‌گیری روابط اروپا با ایران و افزایش فشار اروپا به ایران بی‌تأثیر نبوده است.

(د) در مقابله با سیاست مهار، باید مجموعه‌ای ترکیبی از انواع روشها را با حزم بکار

گرفت و به برخورد مقطعی، اکتفا ننمود. هدف نهایی سیاست مهار، جلوگیری از بازسازی قدرت ایران است، لذا باید در تحکیم قدرت، حفظ توان و گسترش آن در ابعادی هماهنگ در داخل و خارج تلاش کرد.

از مجموعه چهار دیدگاهی که مطرح شد می‌توان این استنتاج را داشت که اولاً طرفداران سیاست مهار در پیش بردن دیدگاه و برنامه‌های خود در سطح نهادهای حکومتی آمریکا، فعالانه برخورد کرده و احتمالاً این گرایش را دنبال خواهند کرد. ثانیاً در محافل دانشگاهی آمریکا نسبت به کارایی آن تردیدهای جدی وجود آمده، ولی تاکنون این تردیدها به سیاستهای عملی و محسوس تبدیل نشده‌است. ثالثاً جمهوری اسلامی ایران در دفع فوری فشارها موفق بوده‌است. رابعاً لزوم شناخت بیشتر و توجه به رفتار آمریکا در قالبهای گوناگون، بویژه از نظر جلوگیری از رشد و توسعه همه‌جانبه ایران و دستیابی به موقعیت بهتر منطقه‌ای غیرقابل اجتناب بوده و برای تحقق و تحکیم بیشتر قدرت جمهوری اسلامی ایران باید منسجم و منظم بود.

یادداشتها

1. Excerpts from Madeline Albright Press Conference, *Reuters*, Jan 24, 1996.

وزیر جدید خارجه، آلبرایت، دولتهای جهان را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. دولتهای رعایت‌کننده قوانین بین‌المللی؛ ۲. دولتهای در حال ظهور؛ ۳. دولتهای باغی و سرکش؛ ۴. دولتهای شکست خورده. وی ایران و عراق را در رده کشورهای سرکش و قانون شکن قرار داده و بر لزوم مهار آنها تأکید کرد.
۲. مراجعه کنید به:

Patrick Clawson, "What to do about Iran", *Middle East Quarterly*, Vol. II, No. 4, Dec. 1995, pp. 39-49.

۳. در زمینه نیتها و توانایی ایران و ارتباط آنها با مهار ایران و اثرات تحریم مراجعه کنید به:

Michael Eisenstadt, *Iranian Military Power: Capabilities and Intentions* (Washington D.C.: Washington Institute for Near East Policy, 1996);

Patrick Clawson, *Iran's Strategic Intentions and Capabilities* (Washington D.C.: Institute for National Strategic Studies, National Defence University, 1994.)

4. Steven L. Spiegel, "Eagle in the Middle East" in *Eagle Adrift: American Foreign Policy at the end of the Century* (New York: Longman, 1997), pp. 302-307.

5. Prepares Statement by David Welch, Assistant Secretary, U.S Department of State before the House Ways and Means Committee Subcommittee on Trade, Striking a Balance: Maximum Pressure on Iran and Libya, Maximum Cost to American Interests, May 22, 1996.

6. Tom Clancy, *Executive Orders* (New York: Putnam's), 1996.

۷. از اظهارات پاتریک کلاسون در مؤسسه خاورمیانه دانشگاه کلمبیا در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۶.

۸. برای نمونه نسبتاً قابل توجهی از این نگرش نگاه کنید به:

منیژه کیهانی، "آمریکا گرفتار دام داماتو"، کیهان، ۸ آبان ۱۳۷۵، ص ۷.

9. Andrew Rathmell, "Iran's Winning Strategy", *Gulf States Newsletter*, August 22, 1996.

۱۰. برای مجموعه استدلال‌ات کسانی که معتقدند سیاست مهاردوگانه از نظر منافع آمریکا دارای ایراد می‌باشد مراجعه کنید به:

- Alon Ben-Meir, "The Dual Containment Strategy is no longer viable", *Middle East Policy*, Vol. IV, No. 3, (March 1996), pp. 58-71.

- Fawaz Gerges, "Debating Rogue States: Washington's Misguided Iran Policy", *Survival*, Vol. 38, No.4, (Winter 1996-7). pp. 5-16.

- Jacob Heilbrum, "The Case for Iran", *The New Republic*, Sep 30 1996, pp 11-12

Refet Kaplan, "Saying isolation Has failed, Expert Urge Overtures to Iran", *The Washington Times*, No. 14, 1996.

- Kenneth Katzman, *Beyond Dual Containment*, United Arab Emirates, the Emirates Center for Strategic Studies and Research, Occasional Paper, No. 6, 1997.

- Sandra Mackey, *The Iranians: Persia, Islam and the Soul of a Nation* (New York: Dutton Book, 1996), pp. 381-393.

- Elaine Scilino, "Casting a New Iran in the Role of a Friend", *The New York Times*, Sep.22, 1996.

- Adam Tarock, "Us-Iran Relations: Heading for Confrontation?" *Third World Quarterly*, Vol. 17, No. 1, (1996) pp. 149-167.

۱۱. این بخش براساس گفتگوهای حضوری با برخی از کارشناسان و پژوهشگران ایرانی تهیه شده است و مطالب چاپ شده چندانی در این رابطه نیست. با وجود این، در مواردی مطالب چاپ شده نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در این کتاب سیاست، سیاست مهاردوگانه، به عنوان تداوم سیاستهای استعماری پیشین و برابر با آنها قلمداد شده است.

Hooshang Amirahmadi(ed.), *Small Islands, Big Politics: The Tonbs and Abu Musa in the Persian Gulf* (New: st. Martin Press, 1996), P.VII.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی